

## تفسیر موضوعی

### بررسی و نقد دلایل مخالفان

معرفت / ش ۱۰۷

عمران عباسپور

#### مقدمه

قرآن کریم مدار و محور تعالیم اسلام است و همواره مورد عنایت ویژه دانشوران مسلمان بوده و تحقیقات گوناگونی در مسائل مربوط به آن انجام داده اند. در این میان، فهم و تفسیر قرآن کریم در نظر و عمل، با حساسیت خاصی روبه رو بوده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و اهل بیت (علیهم السلام) نیز همواره در کنار هشدار نسبت به خطر «تفسیر به رأی»،<sup>۱</sup> مسلمانان را به بهره گیری از قرآن کریم با فهم صحیح فرامی خواندند. «تفسیر موضوعی» یکی از آن روش های فهم و تفسیر قرآنی است که از صدر اسلام مورد توجه دانشمندان مسلمان بوده و در دو قرن اخیر، مورد توجه ویژه ای قرار گرفته است. مراد از «تفسیر موضوعی»، تلاش برای نظریه پردازی با توجه به مجموعه ای از آیات، در یک موضوع است. مفسر در تفسیر موضوعی، تلاش می کند برای پرسش ها و مسائل فکری مطرح در جامعه اسلامی، از قرآن کریم پاسخ مناسب بیابد. ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نیز در مواردی عملاً این شیوه را تعلیم داده اند. برای نمونه، می توان تعیین حداقل دوران شیردهی<sup>۲</sup> و تعیین حد قطع دست سارق<sup>۳</sup> با استفاده از آیات قرآن را ذکر کرد. بسیاری از اندیشمندان مسلمان نیز در مباحث نظری تفسیر موضوعی سخن گفته و نوشته اند و به تفسیر موضوعی قرآن کریم از جمله به تدوین کتاب های «آیات الاحکام» پرداخته اند. در مقابل، برخی از اندیشمندان مسلمان این روش تفسیری را نپذیرفته و دلایل نقلی و عقلی را مخالف این روش می پندارند. این نوشتار ادله و شواهد این گروه را نقد و بررسی می کند.

#### الف. دلایل نقلی

مخالفان تفسیر موضوعی قرآن کریم برای اثبات مدعای خود، به دلایل قرآنی و روایی تمسک جسته اند:

##### ۱. دلیل قرآنی

برای اثبات نادرستی تفسیر موضوعی قرآن کریم، به آیه ذیل استناد شده است: (وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ

الْقُرْآنُ جُمْلَةٌ وَاحِدَةٌ كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا (فرقان: ۳۲)؛ و کسانی که کافر شدند، گفتند: چرا قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟ این گونه [ما آن را به تدریج، نازل کردیم] تا قلبت را به وسیله آن استوار گردانیم و آن را به آرامی [بر تو] خواندیم.

در نگاه مخالفان تفسیر موضوعی، این آیه شریفه، که به نزول تدریجی قرآن اشاره دارد، دلیلی بر انحصار تفسیر صحیح قرآن در تفسیر ترتیبی و عدم جواز تفسیر موضوعی است. این افراد با استناد به این آیه نزول تدریجی آیات را از ویژگی های ذاتی آیات قرآن دانسته و مخالف بر هم زدن این نظم و ترتیب به هر بهانه ای هستند؛ چرا که اگر تفسیر موضوعی جایز بود خدای سبحان آیات مربوط به هر موضوعی را در کتاب خویش یکجا بیان می کرد. خدای سبحان آیات قرآن را به طور موضوعی و یکجا بیان نکرده است تا قرآن کریم در جامعه اسلامی نوپا، اثر لازم را بگذارد. پس نباید این تدریج و ترتیب را بر هم زد. تفسیر موضوعی این تدریج و ترتیب را به هم می زند.

نقد: باید به این مسئله توجه داشت که نزول تدریجی آیه ها و موضوعات قرآنی از مهم ترین عناصر مؤثر در تثبیت و گسترش دعوت اسلامی بوده است، به گونه ای که فقدان آن اشکال عمده ای در بیان مطالب قرآنی پیش می آورد؛<sup>۴</sup> مثلا، اگر آیات مربوط به جنگ بدر یا احد همگی پیش از وقوع آن پیشامدها نازل می شدند، نمی توانستند آن گونه که لازم است، در بحبوحه جنگ و پس از آن شور آفرینند و در مرهم نهادن بر زخم ها و ریشه یابی علت ها، نقشی ارزنده ایفا نمایند. گذشته از این، با در نظر گرفتن نزول تدریجی و پاره پاره فرود آمدن بخش های گوناگون یک موضوع، می توان گام هایی را که پیامبر (صلی الله علیه وآله) برای استقرار یافتن آیین اسلام برداشته است، شناخت و چگونگی شکل گرفتن احکام دینی را ملاحظه نمود.<sup>۵</sup> این نوع برخورد قرآن، هیچ منافاتی با بازکاوی قرآن و به دست آوردن نظر تخصصی آن در موضوعات مختلف ندارد.

## ۲. دلیل روایی

مخالفان تفسیر موضوعی برای اثبات سخن خود، به روایات مشهور به «ضرب القرآن» استناد کرده اند که در منابع روایی شیعه و سنی با عبارات گوناگون نقل شده است.

الف. روایات «ضرب القرآن» در منابع شیعه:

۱. محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ایبه عن نصر بن سوید عن قاسم بن سلیمان عن ابی عبدالله (علیه السلام) عن الباقر (علیه السلام) قال: «مَا ضَرَبَ رَجُلٌ الْقُرْآنَ بَعْضَهُ بِبَعْضٍ إِلَّا كَفَرَ»؛ ۶- هیچ کس بعضی از قرآن را بر بعضی دیگر آن نزد، جز آنکه کافر شد.

۲. محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی در کتاب تفسیرش از احمد بن محمد بن سعید بن عقده از احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی از اسماعیل بن مهران از حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش از اسماعیل بن جابر نقل کرده است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا فَخْتَمَ بِهِ الْأَنْبِيَاءَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ، وَانزَلَ عَلَيْهِ كِتَابًا، فَخْتَمَ بِهِ الْكُتُبَ - أَلَى أَنْ قَالَ - وَجَعَلَهُ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَلِمًا بَاقِيًا فِي أَوْصِيَائِهِ، فَتَرَكَهُمْ النَّاسَ، وَهُمْ الشَّهَادَةُ عَلَى أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ وَعَدَلُوا عَنْهُمْ... ذَلِكَ أَنَّهُمْ ضَرَبُوا بَعْضَ الْقُرْآنِ بِبَعْضٍ وَاحْتَجَّوْا بِالْمَنْسُوحِ وَهُمْ يَظُنُّونَ أَنَّهُ النَّاسِخَ وَاحْتَجَّوْا بِالْمُتَشَابِهِ وَهُمْ يَرَوْنَ أَنَّهُ الْمَحْكَمُ وَاحْتَجَّوْا بِالْخَاصِّ وَهُمْ يَقْدِرُونَ أَنَّهُ الْعَامُ وَاحْتَجَّوْا بِأَوَّلِ الْآيَةِ وَتَرَكَوا السَّبَبَ فِي تَأْوِيلِهَا وَ لَمْ يَنْظُرُوا إِلَى مَا يَفْتَحُ الْكَلَامَ وَ إِلَى مَا يَخْتَمُهُ وَ لَمْ يَعْرِفُوا مَوَارِدَهُ وَ مَصَادِرَهُ إِذْ لَمْ يَأْخُذُوا عَنْ أَهْلِهِ، فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا»؛ ۷- خداوند - تبارک و تعالی - حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) را مبعوث نمود و با آن حضرت، آمدن پیامبران را خاتمه داد. بنابراین، پیامبری پس از آن حضرت نخواهد آمد و کتابی بر آن حضرت نازل نمود و آمدن کتب را خاتمه بخشید. و آن حضرت کتاب (قرآن) را نشانه ای در میان اوصیای خویش (امامان علیهم السلام) قرار داد، ولی مردم اوصیای آن حضرت را در حالی که ایشان گواهان بر اهل هر زمان بودند رها نموده و از آنان روی گرداندند... این بدان دلیل بود که آنان برخی از قرآن را بر برخی دیگر آن زده، به آیه منسوخ احتجاج کردند، در حالی که گمان می بردند نسخ است؛ و به متشابه احتجاج نمودند، در حالی که به اعتقاد خود، آن را محکم می دانستند؛ و خاص را دلیل قرار دادند، در حالی که آن را عام به حساب می آوردند؛ ابتدای آیه را دلیل قرار دادند و سبب در تأویلش را رها کردند و به آغاز و فرجام سخن توجهی نداشتند و موارد و مآخذش را نشناختند؛ زیرا که آن را از اهلش فرا نگرفتند. بدین روی، گم راه شدند و دیگران را نیز گم راه کردند.

۳. و فی قوله: (وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا) ... و قيل: نزلت فی اليهود و النصارى حرّفوا التوراة و الانجیل و ضربوا کتاب اللّٰه

بعضه ببعض و ألحقوا به ما ليس منه و أسقطوا منه الدين الحنيف. ۸-

در تفسیر آیه شریفه (وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا) گفته شده است که این آیه درباره یهود و نصارا نازل شده است که تورات و انجیل را تحریف کردند و برخی از قسمت های کتاب خدا را به قسمت دیگر می زدند و آنچه را که از آن نبود بدان ملحق می نمودند و دین حنیف را از آن حذف کردند.

نقد و بررسی: این روایات از نظر سند ضعیف و مجهول است و از نظر محتوا نیز بر مدعای مخالفان تفسیر موضوعی قرآن هیچ دلالتی ندارد.

الف. نقد و بررسی روایات از نظر سند: این سه روایت، که در کتب شیعه نقل شده است، از نظر سند اعتبار چندانی ندارد؛ زیرا در روایت نخست، که به دو طریق از نصر بن سويد از قاسم بن سلیمان روایت شده یکی از راویان، قاسم بن سلیمان است که در کتب رجالی، گرچه تضعیف نشده، ولی سخنی در توثیق وی نیز وارد نشده است. ۹ در سند روایت دوم نیز حسن بن علی بن ابی حمزه و پدرش علی بن ابی حمزه قرار دارند و این دو به خاطر آنکه از سران واقفیه هستند، تضعیف شده و از دروغ گوینان به شمار آمده اند. ۱۰ سومین روایت نیز، که بیان سبب نزول است، بدون هیچ سندی از ابن عباس نقل شده است. بنابراین، هیچ یک از سه روایت شیعی سند صحیحی ندارد.

ب. بررسی محتوایی روایات: این روایات از ایجاد تعارض و ناسازگاری در بین آیات نهی می کنند که سخنی در آن نیست، ولی این مطلب هیچ منافاتی با تفسیر موضوعی ندارد؛ چرا که پایه و ریشه تفسیر موضوعی سازگاری معنایی پاره های قرآن است و این مفهوم دقیقی است که خود قرآن نیز بر آن تأکید دارد: (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَكَوْكَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا) (نساء: ۸۲)؛ پس آیا در قرآن تدبیر نمی کنند که اگر از جانب کسی غیر از خدا بود حتماً در آن اختلاف زیادی پیدا می کردند.

روایت دوم از استفاده نابجا از آیات قرآنی نهی می کند که بدون شناخت و توجه به مکان و شأن نزول آیه، انجام می گیرد و دلالتی بر عدم صحت تفسیر موضوعی قرآن ندارد. علاوه بر این، روایت از کسانی سخن می گوید که بعضی از آیات را مفسر و شارح برخی دیگر می دانند و به منسوخ استدلال می نمایند، و حال آنکه گمان دارند ناسخ است؛ به خاص احتجاج می کنند، درحالی که آن را عام می پندارند؛ به آیه قرآنی تمسک جسته اند و سنت و

حدیثی را که در تأویل آن وارد شده است رها می کنند؛ به معنای آیه ای می پردازند، بدون اینکه به ابتدا و انتهایش بنگرند. ایشان از موارد و مصادر معنای آیات مطلع نیستند؛ زیرا آنها را از اهل قرآن (ائمّه اطهار(علیهم السلام)) نگرفته اند. پس هم گم راه شدند و هم گمراه کردند. و گرنه استفاده درست از آیات قرآن برای روشن شدن آیات دیگر یا استفاده از مجموعه ای از آیات کاری درست و مورد تأیید اهل بیت(علیهم السلام) بوده است.

نکته قابل توجه در روایات بیان شده، تصریح به کفر کسانی است که اقدام به «ضرب القرآن بعضه ببعض» می نمایند. بی تردید، عمل «ضرب القرآن» به معنای «تفسیر غلط قرآن» هیچ گاه موجب کفر مفسّر نمی شود، بلکه آنچه می تواند مفسّر را تا سر حدّ کفر بکشانند، عملی است که لازمه آن انکار آیات قرآن و تکذیب آنها باشد. روشن است که «ضرب القرآن بعضه ببعض» به معنایی که گفته شد، مستلزم انکار وحی و آیات الهی نیست. ۱۱ از سوی دیگر، کاربرد «ضرب الشیء بالشیء» به معنای «خلطه و امتزجه» است. ۱۲ در این صورت، «ضرب بعض القرآن ببعض» به معنای تفسیر موضوعی نخواهد بود، بلکه به معنای خلط و امتزاج آیات قرآن با هم است.

شیخ صدوق می گوید: من از ابن الولید از معنای این حدیث پرسیدم، او گفت: زدن بعضی از قرآن به بعضی دیگر این است که وقتی از تو تفسیر آیه ای را می پرسند به تفسیری که مربوط به آیه ای دیگر است، پاسخش گویی. ۱۳

در سخن ابن الولید دو احتمال هست: یکی اینکه مقصودش روش معمول بین اهل علم است که در مناظره، یک آیه را مقابل آیه ای دیگر قرار می دهند، و با تمسک به یکی، آن دیگری را تأویل می کنند. دیگر اینکه مقصودش این بوده باشد که کسی بخواهد معنای یک آیه را از آیات دیگر استفاده کند، و آیات دیگر را شاهد بر آیه مورد نظرش قرار دهد. اگر احتمال اول مراد باشد برداشت ابن الولید درست بوده و این عمل نادرست است، و ضرب بعض قرآن به بعض دیگر است که این همان معنای لغوی و مصداق آن است. ولی اگر معنای دوم مراد باشد، برداشت ابن الولید نادرست است و این عمل درستی است و روایات متعددی آن را تأیید می کنند. ۱۴

علّامه مجلسی «ضرب القرآن بعضه ببعض» را با استناد به روایات گوناگون در این مورد، به این معنا دانسته است که شخص با استفاده از بعضی از آیات مشابه - که چه بسا ظاهر آنها با قطع نظر از آیات دیگر، مکتب فاسدی را

تأیید می کند - مکتب خاصی را تأیید نماید و سایر آیات قرآن را طبق همان آیات، تأویل و بر آن سخن حمل کند، بدون اینکه در مورد آن تدبّر کرده، آن را با استفاده از سایر آیات تفسیر کند، در صورتی که خداوند می فرماید: (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا) ۱۵

مرحوم علامه طباطبائی عمل «ضرب القرآن بعضه ببعض» را همان «تفسیر به رأی» می داند؛ چرا که نسبت بیانات قرآنی به معارف الهیه همانند نسبت امثال با ممثلات است که به واسطه بیانات قرآنی در آیات متعدد، با قالب های گوناگونی بیان شده است تا نکات دقیق نهفته در برخی آیات به وسیله آیات دیگر تبیین شود. به همین دلیل، بعضی از آیات قرآنی شاهد بعضی دیگر و بعضی از آنها مفسّر بعضی دیگر است. «تفسیر به رأی» به علت از هم پاشیدن ترتیب معنوی و جایگاه اصلی آیات، موجب ظهور تنافی در بین آیات قرآن می شود، و حال آنکه به حکم خود قرآن، در قرآن هیچ اختلافی نیست، و اختلاف ظاهری بعضی آیات تنها به خاطر اختلال نظم آنها و در نتیجه، اختلاف مقاصد آنهاست و این همان چیزی است که در بعضی از روایات از آن با عبارت «ضرب القرآن بعضه ببعض» تعبیر شده است. ۱۶ مرحوم علامه طباطبائی نیز مانند علامه مجلسی عمل «ضرب القرآن بعضه ببعض» را به همان معنای لغوی گرفته است که «تفسیر به رأی» مصداق روشن آن است.

این روایات به گونه ای که ملاحظه شد، عبارت «ضرب القرآن بعضه ببعض» را در مقابل «تصدیق بعض القرآن بعضاً» قرار داده است و معلوم می شود منظور از «ضرب القرآن» این است که اصناف مختلف آیات را تشخیص دهد و یا به جای یکدیگر بگیرد؛ مثلاً، محکم را متشابه و متشابه را محکم بداند.

ج. مخالفت نداشتن روش تفسیر موضوعی با شیوه اهل بیت (علیهم السلام): در مواردی، اهل بیت (علیهم السلام) با استفاده از دو آیه، نتیجه ای را گرفته اند که از هیچ یک از آن آیات به تنهایی استفاده نمی شود. ائمه اهل بیت (علیهم السلام) این روش استفاده از قرآن را به شاگردان خود نیز آموزش می دادند؛ مانند تعیین حداقل دوران شیردهی. ۱۷

مقتبس ابن عبدالرحمن از پدرش و او از جدش نقل می کند که مردی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) همراه عمر بن خطاب بود که او را به اتفاق لشکری [برای جنگ] فرستاد. شش ماه این شخص از مدینه خارج

شد، سپس برگشت. شش ماه همراه خانواده خود بود که زنش از او باردار شد و فرزندی شش ماهه به دنیا آورد، [ولی] مرد او را انکار کرد. زنش را نزد عمر آورد و گفت: ای امیرمؤمنان! من در مأموریتی بودم که مرا اعزام کرده بودی و خودت می دانی که شش ماه است آمده ام و در این شش ماه، با زنم بودم که این فرزند را به دنیا آورده است و می گوید: این فرزند من است. عمر به زن گفت: ای زن! پاسخ تو چیست؟ گفت: به خدا قسم! هیچ مردی به غیر از او با من ارتباط نداشته است و من مرتکب فسق و فجوری نشده ام و این بچه حتماً فرزند اوست. عمر گفت: آیا سخنی که شوهرت می گوید درست است؟ گفت: ای امیرمؤمنان! او راست می گوید. سپس عمر امر کرد او را رجم کنند. برای آن زن حفره ای کردند و او را داخل آن حفره قرار دادند. حضرت علی (علیه السلام) از این خبر مطلع شدند، به سرعت به آن محل آمدند و آن زن را به آرامی بیرون کشیدند و به عمر فرمودند: عجله نکن. قطعاً این زن راست می گوید. خداوند فرموده: (وَ الْوَالِدَاتُ يَرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ) (بقره: ۲۳۳) و در جایی دیگر فرموده است: (وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا). (احقاف: ۱۵) این حسین هم شش ماهه متولد شد. در همین موقع، عمر گفت: اگر علی نبود، عمر حتماً هلاک می شد. ۱۸

د. جایگاه ورود روایات: روایات دوم و سوم ربطی به بحث تفسیر موضوعی ندارد؛ زیرا همان گونه که بیان شد، در روایت دوم «ضرب القرآن بعضه ببعض» به تشخیص ندادن جایگاه آیه و اشتباه گرفتن آیات منسوخ با ناسخ و متشابه با محکم و خاص با عام تفسیر شده است و روایت سوم هم در مورد تحریف تورات و انجیل به واسطه مقایسه آیات با همدیگر و ایجاد تضاد بین آیات است و چون پس از ایجاد تضاد نمی توانستند همه آیات را با هم جمع کنند، گاهی آیاتی را از جانب خود به آن اضافه می کردند و گاهی هم آیاتی را از آن کم می کردند. روایت اول حتی اگر از حیث سند هم صحیح باشد - که صحیح نیست - و از نظر محتوایی هم در مورد تفسیر موضوعی باشد، باز نمی تواند با روایات مستفیضی که مثبت تفسیر موضوعی هستند، معارضه کند. ۱۹ در اینجا، علاوه بر روایت مزبور، به نمونه ای دیگر اشاره می شود:

در روایتی که از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده است، حضرت کفر را با استفاده از آیات قرآن به پنج دسته

تقسیم کرده است:

اول. کفر تنها؛ دوم. کفر جحود؛ سوم. کفری که از روی ترک چیزهایی است که خدا به آنها دستور داده است؛

چهارم. کفر دوری و برائت از خدا؛ پنجم. کفر نعمت ها.

کفر جحود و انکار به دو صورت است: یا از روی انکار وحدانیت خداست و این سخن کسانی است که می

گویند: (وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ) (جاثیه: ۲۴) و در آیه ای دیگر فرموده است: (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) (بقره: ۶)

(یعنی به توحید خدا ایمان نمی آورند) و نوع دیگر آن است که شخص با اینکه به خدا معرفت دارد، او را انکار

می کند: (وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا) (نمل: ۱۴) و خداوند در آیه ای دیگر فرموده است: (وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ) (بقره: ۸۹)؛ یعنی پس از اینکه خدا را شناختند، انکار کردند.

نوع سوم کفر، ترک اوامر خداست که خدا می فرماید: (وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ

أَنفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَسْهَدُونَ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسَارَى فَادَّوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ) (بقره: ۸۵-۸۴) که اینان به علت ترک اوامر خدا کافر بودند.

نوع چهارم، همان چیزی است که خداوند به نقل از حضرت ابراهیم (علیه السلام) می فرماید: (كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا

بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَخَدَّةً) (ممتحنه: ۴) در اینجا «کفر» به معنای برائت و دوری جستن است.

نوع پنجم، کفر نعمت هاست که خداوند به نقل از حضرت سلیمان (علیه السلام) می فرماید: (هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي

لِيُبْلُوَنِي أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ) (نمل: ۴۰) همچنین می فرماید: (لئن شكرتم لأزيدنكم ولئن كفرتم إن عذابي لشديد) (ابراهیم:

۷) و در جایی دیگر می فرماید: (فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ). ۲۰

همچنین روایاتی که با کنار هم آوردن آیات مربوط به موضوع، مسائلی مانند مقدار قطع دست دزد یا گیرنده

ارواح به هنگام مرگ ۲۱ را بیان می کند مؤید تفسیر موضوعی است.



از طرفی این روایات در صورتی بر منع تفسیر موضوعی دلالت خواهد داشت که به ممنوعیت هرگونه ارجاع آیه ای به آیه دیگر دلالت کنند، و حال آنکه این مطلب با بیان صریح قرآن در تضاد است؛ چرا که قرآن در آیه هفتم سوره آل عمران، راه روشن شدن متشابهات را ارجاع آنها به محکومات می داند.

ب. روایات «ضرب القرآن» در منابع اهل سنت:

۱. از احمد بن حنبل و ابن ماجه از عمرو بن شعیب، از پدرش، از جدش، نقل کرده است که نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) شنیدند که جماعتی [درباره قرآن] به ستیز و دشمنی می پردازند، فرمودند: «إِنَّمَا هَلَك مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِهَذَا، ضَرَبُوا كِتَابَ اللَّهِ بَعْضَهُ بِبَعْضٍ، وَ إِنَّمَا نَزَلَ كِتَابَ اللَّهِ يَصْدُقُ بَعْضُهُ بَعْضًا، فَلَا تَكْذِبُوا بَعْضَهُ بِبَعْضٍ، فَمَا عَلِمْتُمْ مِنْهُ فَعُولُوا، وَ مَا جَهَلْتُمْ فَكَلُوهُ إِلَى عَالِمِهِ»<sup>۲۲۴</sup> مردمان پیش از شما به خاطر چنین کاری هلاک شدند؛ بعضی آیات کتاب خدا را به بعضی آیات دیگر زدند. قرآن نازل شد تا بعضی از آن بعضی دیگر را تصدیق کند. پس برخی از آیات آن را با برخی دیگر تکذیب نکنید. آنچه از آن می دانید، بیان کنید و آنچه را که نسبت به آن آگاهی ندارید، به داننده آن وا گذارید.

۲. در روایتی، ابن سعد و ابن ضریس در فضائل و ابن مردویه از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش نقل می کند: پیامبر (صلی الله علیه وآله) از کنار گروهی می گذشتند که آیه ای را به آیه دیگر ارجاع می دادند. ایشان در حالی که از این عمل آنان خشمناک بودند، فرمودند: «بِهَذَا ضَلَّتْ الْأُمَمُ قَبْلَكُمْ، بِاخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ وَ ضَرْبِ الْكِتَابِ بَعْضَهُ بِبَعْضٍ. قَالَ: وَ أَنَّ الْقُرْآنَ لَمْ يَنْزَلْ لِيَكْذَبْ بَعْضُهُ بَعْضًا وَ لَكِنْ نَزَلَ أَنْ يَصْدُقَ بَعْضُهُ بَعْضًا. فَمَا عَرَفْتُمْ مِنْهُ فَاعْمَلُوا بِهِ وَ مَا تَشَابَهَ عَلَيْكُمْ فَأَمِّنُوا بِهِ»<sup>۲۲۵</sup> به همین طریق، امت های پیش از شما گم راه شدند؛ چرا که درباره پیامبرانشان با یکدیگر اختلاف کردند و بعضی آیات کتاب خدا را به بعضی آیات دیگر زدند. فرمودند: و به راستی که قرآن نازل نشده است تا بعضی از آن، بعضی دیگر را تکذیب نماید، بلکه نازل شده است تا بعضی از آن بعضی دیگر را تصدیق کند. پس هر چه را از قرآن به درستی شناختید، بدان عمل کنید و هر چه را بر شما متشابه بود، بدان ایمان آورید.

نقد و بررسی: این روایات از نظر سند مشکل دارند و محتوای آنها دلالتی بر نادرستی تفسیر موضوعی ندارد؛

زیرا اولاً، در سند این روایات، عمرو بن شعیب بن محمد بن عبدالله بن عمرو القریشی است که در علم رجال شیعیان، به شدت تضعیف شده و از کسانی است که پس از لغو حکم سب امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، به شدت به عمر بن عبدالعزیز اعتراض کرد<sup>۲۴</sup> و در رجال اهل سنت هم توثیقی نسبت به این شخص وجود ندارد؛ مثلاً، احمد بن حنبل گفته است: روایات او نوشته می شود، ولی حجت نیست. همچنین بخاری به روایات او اعتنایی ندارد و ابوداود گفته است: او نه حجت، بلکه نصف حجت هم نیست.<sup>۲۵</sup>

ثانیاً، همان گونه که در بحث مذکور بیان شد، «ضرب القرآن بالقرآن» به معنای «خلطه و امتزجه» است. از سوی دیگر، همین روایات ضرب القرآن را به ایجاد تعارض و تضاد در بین آیات، که مقابل آن تصدیق بعضی آیات به بعضی دیگر است، تفسیر می کند، در صورتی که منظور از «تفسیر موضوعی» نظریه پردازی با استفاده از مجموع آیات قرآن است.

## ب. دلیل عقلی

دلیل عقلی مخالفان از دو مقدمه ذیل تشکیل شده است:

مقدمه اول. توفیقی بودن ترتیب و ساختار آیات قرآن و نقش آنها در فهم و تفسیر: اکثر قریب به اتفاق دانشمندان بر این باورند که نظم و ترتیب آیات در سوره های قرآن موجود، از سوی خداوند متعال است؛ او بهتر از ما می داند که سخن خود را چگونه سامان دهد تا در هدایت مردم به حق و حقیقت، مؤثر و پرجاذبه باشد.<sup>۲۶</sup> آیات و کلمات قرآن در تناسب با یکدیگر و با قرار گرفتن در کنار هم در یک سیاق، معنا پیدا می کند. به همین دلیل «سیاق» یکی از قراین فهم قرآن است.

مقدمه دوم. از بین رفتن تناسب آیات در تفسیر موضوعی: در تفسیر موضوعی، با جدا کردن کلمات و آیات از همدیگر، «سیاق» از بین می رود و معنای مورد نظر خدا به دست نمی آید. تفسیر باید تبیین ترتیبی آیات باشد. تفسیری که بخشی از قرآن را مورد بررسی قرار می دهد تفسیر نیست؛ زیرا ترابط آیات را به هم می ریزد و تناسب را از بین می برد. تفسیر موضوعی مثل این است که قطعات گوناگون یک اتومبیل را از هم جدا کنیم، فلزات یک طرف، و مواد پلاستیکی یک طرف. اینها وسیله نقلیه نمی شود.<sup>۲۷</sup> پس چون در تفسیر موضوعی سیاق آیات به هم

می خورد روش مطلوبی برای فهم معانی آیات قرآن نیست.

نقد و بررسی: اولاً، به نظر می رسد علت اصلی چنین اشکالی دقت نکردن به جایگاه اصلی تفسیر موضوعی است؛ چون نتیجه تفسیر موضوعی بی توجهی به تفسیر ترتیبی و کاستن از جایگاه آن نیست، بلکه تفسیر موضوعی گام پس از تفسیر ترتیبی و مکمل آن است؛ بدین معنا که مفسر موضوعی باید در قدم اول، با رعایت تمام مبانی و قواعد، آیات مورد بحث را به صورت ترتیبی تفسیر کند و سپس اقدام به تفسیر موضوعی کند.

گرچه در تفسیر موضوعی آیه ها از هم جدا می شوند، ولی در فهم آن ارتباط، باید حتماً به سامان مندی بین آیات یعنی سیاق و نیز سبب نزول، مکان نزول و زمان نزول و قراین دیگر توجه شود.

مطلب قابل توجه دیگر این است که ترتیب خاص آیات قرآن و انسجام آن، نه تنها مانع تفسیر موضوعی نیست، بلکه این انسجام خود موجب می شود که هر آیه ای در پرتو آیه دیگر، روشن شود. آیه ای که در نظر نخست مبهم به نظر می رسد، آیه دیگر آن را روشن می کند. تفسیر موضوعی قرآن کریم بر این اساس است که آیات مربوط به یک موضوع از جاهای گوناگون قرآن جمع آوری شود و با کنار هم قرار دادن آنها، نظر قرآن نسبت به آن استخراج شود. در این صورت، به تمام ابعاد مسئله توجه خواهد شد.<sup>۲۸</sup>

بنابراین، تشبیه تفسیر موضوعی به جداسازی قطعات ماشین، قیاس مع الفارق است؛ زیرا «تفسیر موضوعی»، به معنای جدا کردن آیات قرآن از همدیگر و تبدیل آن به موجود بی جان نیست، بلکه به معنای بررسی آیه در ضمن آیات دیگر است. در حقیقت، مفسر مسئله خود را به محضر قرآن می برد و با جمع آوری آیات مربوط به آن مسئله و فهم آنها، با توجه به جایگاه و سیاقشان، پاسخ خود را می گیرد.

ثانیاً، وحدت سیاق و نظارت بر همدیگر در همه آیات وجود ندارد؛ چون وحدت سیاق تنها در صورتی حاصل می شود که آیات اولاً، با هم نازل شده باشند و ثانیاً، موضوع واحدی داشته باشند که این دو صفت در همه آیات کنار هم موجود نیست؛ چرا که برخی آیات کنار هم در مناسبات و شرایط زمانی متفاوت نازل شده اند و یا از موضوعات گوناگونی سخن می گویند، به گونه ای که حتی گاه موضوع اول و آخر یک آیه متفاوت است. در روایات نیز به این مسئله اشاره شده است:

جابرین یزید نقل می کند که از امام صادق(علیه السلام) در مورد چیزهایی از تفسیر پرسیدم، به من جواب داد. باز هم پرسیدم، به صورت دیگری جواب داد. آنگاه گفتم: در این مورد، به صورت دیگری جواب داده بودید. فرمود: «یا جابر! إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا [وَلِلْبَطْنِ بَطْنًا] وَلَهُ ظَهْرٌ، وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ. یا جابر! ولیس شیء أبعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن، و إِنَّ الْآیَةَ یكون أولها فی شیء و آخرها فی شیء»<sup>۲۹</sup> ای جابر! همانا قرآن بطنی دارد و بطن آن هم بطنی دارد و ظاهری دارد و ظاهرش هم ظاهری دارد. ای جابر! هیچ چیز به عقل مردم از تفسیر قرآن دورتر نیست. همانا اول آیه در مورد چیزی و آخرش در مورد چیزی دیگر است.

ممکن است در اینجا این سؤال مطرح شود که چرا قرآن به صورت موضوعی نازل نشده است و اگر پراکنده نازل شده، چرا به صورت موضوعی جمع آوری نشده و شبیه مکتوبی رایج نیست تا بتوان دیدگاه قرآن را درباره یک موضوع، یکجا جستجو کرد؟

پاسخ این است که اولاً، قرآن کتابی است که در طول ۲۳ سال با توجه به نیازها و شرایط و حوادث گوناگون نازل شده و به تناسب شرایط اجتماعی، دستورات ارائه شده است. از این رو، بسیاری از آیات قرآن تنها به همان بعد موردنظر توجه داشته است.<sup>۳۰</sup>

قرآن کریم در بیان احکام، به اوضاع و شرایط زمان توجه داشته است. حکم شراب را در چند مرحله بیان نموده است؛ ابتدا از خواندن نماز در حال مستی نهی کرد و سپس به ضرر شراب اشاره نمود و در نهایت، فرمود: از آن دوری کنید. نیز گسترش دعوت حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) که به دستور قرآن تدریجی بوده و حتی طبق بیان قرآن، از مذاکره حضرت و مسلمانان با مشرکان شروع شده و به جنگ ختم شده است.<sup>۳۱</sup> علاوه بر این، چون قرآن کتاب هدایت است، نکات تربیتی و اعتقادی آن پراکنده آمده است تا تلاوت کننده آن همواره به نکات گوناگون و متنوع برخورد کند و در نتیجه آن، هدف و مقصود نهایی از این کتاب، که بشارت و هدایت و رحمت است، به دست آید.

### ج. بی سابقه بودن تفسیر موضوعی

بعضی دلیل مخالفت خود با تفسیر موضوعی را در این می دانند که تفسیر موضوعی به هیچ وجه، سابقه ای در

بیان الهی و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) و بین مفسران قرآن ندارد و نباید آن را در ردیف مناهج تفسیری قرآن کریم قرار داد و دسته بندی و جمع آوری آیات قرآن در موضوعی خاص «تفسیر قرآن» نامیده نمی شود.

به اعتقاد اینان، ممکن نیست خدای تعالی و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمه اثنا عشر (علیهم السلام) روش

صحیح تفسیر قرآن را بیان نکرده باشند. اگر چنین تفسیری صحیح بود بیان می شد. ۳۲

نقد: بی سابقه بودن تفسیر موضوعی ادعایی بیش نیست؛ چون - همان گونه که گذشت - روایات متعددی درباره تفسیر موضوعی وجود دارد. پس ائمه اطهار (علیهم السلام) به نحوی این روش را تعلیم داده اند و علمای اسلام نیز، دست کم، در زمینه فقه، از زمان های بسیار دور، کتاب های «آیات الاحکام» تألیف کرده اند که نوعی تفسیر موضوعی و کشف نظر قرآن در مورد موضوعات فقهی بوده است؛ از جمله احکام القرآن ابن ادریس شافعی (م ۲۰۴ هـ)، احکام القرآن احمد بن علی الرازی الجصاص (م ۳۰۷ هـ)، فقه القرآن قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ هـ)، کنزالعرفان فی فقه القرآن شیخ جمال الدین مقداد بن عبدالله السیوری (م ۸۲۴ هـ).

متذکر می شود که برخی از محققان جواز تفسیر موضوعی را قبول دارند، ولی معتقدند: بهتر است مفسر قرآن تمام همت و نیروی خود را در تفسیر ترتیبی مصروف دارد و از پرداختن به تفسیر موضوعی دوری بجوید. مرحوم حکیم معتقد بودند: روش تفسیر ترتیبی بهتر است؛ چون اهمیت بیشتری دارد و در دوران معاصر، به شدت مورد نیاز است و انسجام آن با طبیعت زندگی مردم بیشتر است؛ زیرا در مسائل اجتماعی، به بیان نظریات واقعی اکتفا نمی شود، بلکه بیان راه درمان، با مطالعات میدانی برای حالات روحی و اجتماعی و سیاسی مورد اعتماد است، و تفسیر ترتیبی در تغییرات اجتماعی، به طور عمومی و بخصوص جامعه اسلامی، از طریق تربیت قرآنی انسان مسلمان، نقش ایفا می کند و از این طریق، حرکت و تعامل با مردم در برنامه های روزانه و احساساتشان و خواست های ذاتی آنها ممکن می شود؛ ولی تفسیر موضوعی تفسیر نخبگان و علما و محققان است؛ کسانی که می خواهند نظریات قرآن را کشف کنند و از این نظر اهمیت خاصی پیدا می کند. ۳۳

سید محمدباقر حجتی در جایی می پذیرد که تفسیر موضوعی جایز بوده و مفید است، ولی فایده تفسیر ترتیبی را بیشتر می داند؛ آنجا که آورده است: رواج تفسیر موضوعی را می توان از پدیده های جدید در علوم قرآنی برشمرد

که در تشریح و تبیین حقایق قرآنی سهم بسزایی دارد و اسراری از درون این کتاب آسمانی برای ما فاش می کند؛ اما چون خداوند متعال قرآن کریم را با ترتیب موجود سامان داده و رده بندی آیات هر سوره طبق فرمان او صورت پذیرفته است، تفسیر ترتیبی به دلایلی که گزارش می شود، از نظر ارشادی و هدایت مردم از جذابیت و کارایی فزون تری نسبت به تفسیر موضوعی برخوردار است، گرچه تفسیر موضوعی در محدوده آیات الاحکام دارای سابقه ای طولانی است. ۳۴

در پاسخ، می توان گفت:

اولاً، تفسیر موضوعی در عرض تفسیر ترتیبی نیست که لازم باشد آنها را با هم جمع کرد، بلکه تفسیر موضوعی در طول تفسیر ترتیبی و مکمل آن است.

ثانیاً، تفسیر موضوعی به معنای غفلت از محسنات تفسیر ترتیبی نیست، بلکه تلاش برای نظریه پردازی پس از استفاده از محضر قرآن با تفسیر ترتیبی است.

ثالثاً، تفسیر موضوعی مزایایی دارد که موجب اهمیت این نوع تفسیر می شود؛ از جمله این مزایا می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. وصول به دیدگاه همه جانبه قرآن کریم درباره یک موضوع خاص؛

۲. نزدیک شدن اعتقادات مسلمانان؛

۳. نگرش تخصصی و عمیق به موضوعات قرآنی؛

۴. پویایی روش تفسیر موضوعی؛

۵. پی بردن به اعجاز قرآن؛

۶. گنجاندن مجموع معارف قرآن کریم در یک نظام کلی. ۳۵

### جمع بندی

مخالفان تفسیر موضوعی با استناد به دلایل عقلی و نقلی، تفسیر موضوعی را در کرده اند. دلایل نقلی آنها با استناد به آیات بیان کننده نزول تدریجی قرآن کریم یا روایات «ضرب القرآن بعضه ببعض» است. بدین روی، اولاً،

نزول تدریجی قرآن با تفسیر موضوعی آن منافاتی ندارد. ثانیاً، «ضرب القرآن بعضه ببعض» در لسان روایات، به معنای تفسیر موضوعی نیست، بلکه به معنای خلط و امتزاج آیات است. دلیل عقلی برای رد تفسیر موضوعی غفلت از سیاق آیات است، در حالی که تفسیر موضوعی به هیچ وجه، به معنای غفلت از سیاق و تفسیر ترتیبی آیات نیست.

بنابراین، تفسیر موضوعی یکی از روش های مطلوب و مورد تأیید اهل بیت (علیهم السلام) برای فهم معانی آیات قرآن است.

### پی‌نوشت ها

۱- مثلاً، حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) فرموده اند: خداوند در حدیث قدسی فرمود: «ما آمن بی من فسر برأیه کلامی»؛ هر کس سخن مرا (قرآن) را به رأی خود تفسیر کند به من ایمان نیاورده است. (شیخ صدوق، الامالی، تهران، کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲، مجلس دوم، ح سوم / شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۱۳۷).

۲- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، تهران، المكتبة الاسلامیه، ج ۵۰، ص ۲۵۲.

۳- همان، ج ۵۰، ص ۵.

۴- ر.ک. عبدالهادی فقهی زاده، پژوهشی در نظم قرآن، تهران، جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۶۷-۱۶۸.

۵- ر.ک. همان.

۶- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، تصحیح علی اکبر غفّاری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۶۲۷، باب النوادر. همین روایت با حذف ابتدای سند در عدّه الداعی و نجاح الساعی، احمدبن فهدالحلی، دارالکتاب الاسلامی، ص ۲۹۹ و شیخ صدوق، ثواب الاعمال، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸، ص ۲۸۰ آمده است. نیز استاد شیخ صدوق، محمدبن حسن از حسین بن حسن بن ابان از حسین بن سعید از نصر بن سويد از قاسم بن سلیمان از امام صادق (علیه السلام) و ایشان از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده است. (ر.ک. شیخ صدوق، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفّاری، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۱۹۰).

۷- محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۹۳، ص ۳. شیخ حرّ عاملی، روایت یاد شده را با همین سند، ولی با اندک تفاوتی در متن نقل نموده است. ر.ک. شیخ حرّ عاملی، پیشین، ج ۲۷، ص ۲۰۰ و نیز علامه مجلسی همین روایت را بدون ذکر سند و نام امام، بلکه با تعبیر «عن الائمة» در بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۷۲ نقل نموده است.

۸- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۷۸۰ / محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۹، ص ۷۰.

۹- سید ابوالقاسم موسوی خوئی، معجم رجال الحدیث، قم، مدینه العلم، ج ۱۴، ص ۲۰ / محمدتقی تستری، قاموس الرجال، مؤسسه النشرالاسلامی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۴۷۲. محمدباقر مجلسی روایت را مجهول دانسته است. ر.ک. محمدباقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۵۲۱.

- ۱۰- سید ابوالقاسم موسوی خونی، پیشین، ج ۵، ص ۱۴ و ج ۱۱، ص ۲۱۴ / همو، المعین علی معجم رجال الحدیث، ص ۳۰۶.
- ۱۱- عباسعلی عمید زنجانی، مبانی و روش های تفسیر قرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶، ص ۱۹۰-۱۹۱.
- ۱۲- ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار صادر / ابراهیم مصطفی و دیگران، المعجم الوسیط، استانبول، دارالدعوة، ۱۴۱۰ق.
- ۱۳- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۳۸.
- ۱۴- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۸۱-۸۲.
- ۱۵- شیخ حرّ عاملی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۳۵.
- ۱۶- سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، ص ۸۰.
- ۱۷- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۲۵۲.
- ۱۸- همان، ج ۳۰، ص ۱۱۰.
- ۱۹- ر.ک. همان، ج ۷۴، ص ۹۲-۱۰۰.
- ۲۰- همان، ج ۶۹، ص ۱۰۰-۱۰۱.
- ۲۱- شیخ صدوق، التوحید، قم، جامعه مدرسین، ص ۲۶۸-۲۶۹.
- ۲۲- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۵۱۲ / جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، دارالفکر، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۱۴۹ / ابن کثیر اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱.
- ۲۳- جلال الدین سیوطی، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۹.
- ۲۴- علی النمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، اصفهان، عمادزاده، ۱۴۱۲ ق، ج ۶، ص ۴۴.
- ۲۵- ر.ک. احمدین حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۳۴۷-۳۵۱.
- ۲۶- ر.ک. «گفتوگو با سید محمدباقر حجّتی»، مجله بینات، ش ۱۰ (۱۳۷۵)، ص ۱۰۹-۱۱۳.
- ۲۷- ر.ک. «گفتوگو با سید محمدباقر حجّتی»، فصلنامه پیام جاویدان، ش ۴ (۱۳۸۳)، ص ۴.
- ۲۸- عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، تهران، مرکز فرهنگی رجاء، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۹.
- ۲۹- شیخ حرّ عاملی، پیشین، ج ۲۷، ص ۱۹۲.
- ۳۰- بهاءالدین خرمشاهی، دانشنامه قرآن، تهران، دوستان، ۱۳۷۷، ص ۶۴.
- ۳۱- ر.ک. سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۶-۱۶۲.
- ۳۲- سیدحسن ابطحی، منهج تفسیری قرآن کریم، مقاله ارائه شده به کنفرانس تحقیقاتی علوم و مضامین قرآن، سال ۱۴۰۹-۱۴۱۰ (نرم افزار)، ص ۱، «مقالات قرآنی»
- ۳۳- ر.ک. سید محمدباقر حکیم، تفسیر سوره حمد، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۰، ص ۹۴-۱۱۰.
- ۳۴- ر.ک. سید محمدباقر حجّتی، مجله بینات، ص ۱۰، ص ۱۰۹-۱۱۳.
- ۳۵- ر.ک. حسن صادقی، «تفسیر موضوعی و دلایل امکان و ضرورت آن»، مجله معرفت، ش ۱۰۷ (آبان ۸۵)، ص ۹۲.